

اشاره | فیلم‌های سینمایی یکی از محصولات مهم فرهنگی جهان معاصر است که مضامین داستان‌ها یا ویژگی شخصیت‌های آن، برآمده از مختصات فرهنگی جامعه است. اگر در هرکدام از دو سینمای آمریکا و ایران، شخصیت اصلی با نشانه‌ها و ویژگی‌های متمایزی بازنمایی می‌شود، این موضوع می‌تواند در باورهای اساطیری کهن‌الگوها و آرای فلسفی متفاوت هرکدام از این دو کشور، ریشه داشته باشد. اساطیر و باورهای فلسفی متفاوتی که در یک فرهنگ بیشتر بر قدرت فاعلیت انسان تأکید می‌کنند و او را موجودی بالقوه می‌دانند که توان انجام هر کاری را دارد و در فرهنگ دیگر، تصویری از انسان ترسیم می‌کند که برای تحقق خواسته‌هایش، فراتر از اراده شخصی به یاری عوامل فرا مادی هم محتاج است. از دل یک فرهنگ، قهرمانان توخالی همچون بتمن و اسپایدرمن بیرون می‌آید و از دل فرهنگ دیگر، قهرمانانی چون شهید سلیمانی ظهور می‌کنند. از این رو، متن پیش رو در صدد است تا ابتدا با مقایسه آرای فکری هریک از مکاتب شرق و غرب، به تفاوت اصلی این دو آراء برسد و سپس، وام‌گیری سینما از این الگوها را برای پرورش شخصیت‌های قهرمان، مورد بررسی قرار دهد.



قهرمان پروری یا قهرمان نمایی؛

مطالعه‌ای بر ویژگی‌های اسطوره قهرمان در
مکتب شهید سلیمانی و غرب و ظهور آن در سینما

یادداشت



محمد ربیعی

کارشناس مسائل رسانه

پژوهشگر مرکز مطالعات آمریکا



تفاوت آرای فکری در شرق و غرب

اسطوره قهرمان، رایج‌ترین و شناخته‌شده‌ترین اسطوره در جهان است. قهرمانان تجسم آرمان‌های بشری‌اند. در طول تاریخ، انسان‌ها همواره طالب الگو بوده‌اند؛ الگویی تمام و کمال. کسی که قادر باشد بر محدودیت‌های شخصی و بومی‌اش فائق آید و از آن‌ها عبور کند، کسی که از راه‌های شناخته‌شده و امن زندگی، کنار گیرد و به ندایی خاص و نه‌چندان رسا، پاسخ گوید و از خان‌ها و مشکلات، پیروز بیرون بیاید؛ بنابراین، انسان‌ها در مسیر زندگی و در رویارویی با موانع و سختی‌ها، تنها نیستند چرا که قهرمانان اسطوره‌ای‌شان پیش از آن‌ها، این راه را پیموده‌اند. غالباً آنچه در اسطوره‌ها روایت می‌شود، بسیار باشکوه‌تر و قهرمانانه‌تر از آن است که این افراد، بتوانند انجامشان دهند. اسطوره‌ای کردن افراد تاریخی و تبدیل آنان به پهلوانان منظمه‌های حماسی بر اساس ساختاری مشابه انجام می‌شود. یک واقعه تاریخی برای آنکه در حافظه جمعی ثبت شود، باید در قالب مقولات کلی به جای حوادث جزئی و نمونه‌های ازلی به جای اشخاص تاریخی ارائه شود. هر مکتبی از اوهمریسم گرفته تا سکولاریسم، تعریف خاص خود را از اسطوره دارد. هریک از این تعاریف از دل آرای فکری و فلسفی شرق و غرب، سر برآورده که در متون ادبی هریک از این مکاتب نیز به خوبی مشهود است.

در یکی از متون پارسی دوره میانه آمده است:

مرد هر چند صاحب عقلی قوی و دولتی
نیرومند باشد، با قضا بر نتواند آمد؛ زیرا چون
قضای محتوم مردی را سعید یا شقی کرد، دانا
از کار فروماند، نادان بداندیش در کار چست
و چالاک گردد، کم‌دلان، دلیر و دلیران کم

دل شوند، مردم کوشا کاهلی گیرند و کاهلان
به کوشش درآیند.^۱

همچنین در قسمتی از تراژدی یونانی ادیپ آمده است:

تقدیر آدمی تا آنجا تقدیر است که چون رازی
پنهان باشد اما زمانی که دانسته شد، مرده
است، دیگر نیست تا دشمنی پنهان باشند؛
جان ما شکار چنگال پولادین او است که
چون آذرخشی فرود می‌آید اما وقتی دیدیم
با چه دشمنی گلاویزیم، درمی‌یابیم تا بدانیم
چگونه باید با وی درآویخت، پس نیروی
حیاتی تقدیر نادانی ما است.^۲

ملاحظه می‌شود که در مورد مفهوم تقدیر در شرق (ایران) و غرب (یونان) تا چه حد اختلاف دیدگاه وجود دارد. این چنین برخوردهای متفاوت با مفهومی مشابه در آرای فکری و فلسفی شرق و غرب نیز مشهود است. مکاتب فکری شرق، متأثر از کهن‌الگوهای خاص خود، باورهایی را در ضمیر مردمان خاورزمین پروراندند که بیشتر آن‌ها را به سمت ثبات و پیروی از سنت‌هایی سوق می‌دهد که اندیشه و وجود آدمی را در ذیل اراده خداوند قرار می‌دهد؛ اما در مقابل، در غرب و به‌ویژه پس از جنبش رنسانس، ظهور اومانیزم و پیش گرفتن شکاکیت عقلی هر چه بیشتر بر تشخیص و انتخاب فردی، تأکید و تمرکز شد تا جایی که امانوئل کانت در جنبش روشنگری، اصل اساسی این جنبش را همین انتخاب فردی قرارداد و اعلام کرد:

۱. کتاب مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، انتشارات توس، ص ۴۲
۲. کتاب سوفوکل؛ ادیب شهریار، ترجمه م. بهیار، ص ۷۰

با تلاش هوشمندانه بهای آن را بپردازد، به آن دست خواهد یافت.

حضور ویژگی‌های اساطیری و فکری شرقی و غربی در آثار هنری نیز قابل بررسی است. سینما از جمله هنرهایی است که قابلیت ویژه‌ای برای بازنمایی این خصوصیات دارد. اگر شخصیت‌های اصلی سینمای آمریکا، معمولاً قهرمان‌هایی هستند که به مدد روحیه عمل‌گرای خود بر جبرها چیره و خواست خود را محقق می‌کنند و در راستای رسیدن به این هدف، تنها از نیروی عقل خود و تلاش‌های مادی و جسمی کمک می‌گیرند، در مقابل، در سینمای انقلاب اسلامی، انسان تلاش خود را در امتداد اراده خداوند انجام می‌دهد.

امروزه یهودیان آمریکایی سعی دارند که در صنعت رؤیابافی خود یعنی هالیوود، با تولید قهرمانان توخالی که از ایدئولوژی پراگماتیسم پیروی می‌کنند، جوانان آمریکایی و سایر ملل را به این اندیشه که تنها تلاش و اندیشه آدمی است که کارها را به سرانجام می‌رساند، سوق دهند و این چنین، جامعه آینده بشری را از وجود و تأثیر خداوند تهی کنند. از طرفی شاهد آن هستیم که در فیلم‌های هالیوودی، هر فرد، نهاد، سازمان یا کشوری که از این الگو تبعیت نکند، به عنوان ضدقهرمان، اهریمن و تروریست شناخته می‌شود و چنین اشخاصی به عنوان افرادی که خواهان تسلط بر دنیا و برهم زنده آرامش جامعه بشریت هستند، به مخاطب معرفی می‌شوند. این تصویرسازی هالیوود به کمک سیاست‌های فرامنطقه‌ای آمریکا نیز آمده است. هالیوود با بد جلوه دادن قهرمانان کشورهای متخاصم با سیاست‌های شیطانی آمریکا و صهیونیسم، سعی

روشنگری خروج آدمی است از نابالغی به تفسیر خویشتن خود و نابالغی، ناتوانی در به‌کارگیری فهم خویش است، بدون هدایت دیگری.^۱

پراگماتیسم؛ ایدئولوژی قهرمان‌پروری در هالیوود

پس از روشنگری، میل و اراده معطوف به قدرت، به تدریج به مفاهیم اساسی بسیاری از نظام‌های فلسفی غرب، تبدیل شدند و دایره اراده و قدرت تعیین کنندگی انسان، هر چه گسترده‌تر تصویر شد. البته در مقطعی از قرن بیستم، به دلیل عواقب جنگ‌های جهانی و همچنین، سایر عوامل، مکاتب فکری خاصی در اروپا به وجود آمدند که تا حدی بدبین و منفی نگر بودند اما در همین دوره، در آن سوی اقیانوس اطلس (آمریکا) فلسفه‌ای ظهور کرد که به نوعی احیاء کننده اومانیسیم غربی بود؛ یعنی همان پراگماتیسم. تفاوتی که پراگماتیسم آمریکایی، به خصوص با برخی از فلسفه‌های آلمانی دارد، این است که از سرآمدگرایی آن فلسفه‌ها، فاصله گرفت و سعی کرد به مسائل زندگی مردم عادی بپردازد. پراگماتیسم به شدت با فلسفه‌هایی که تنها کار عقلی و انتزاعی می‌کردند و تأثیری در زندگی واقعی نداشتند، در تباین است.

خرد ما باید در خدمت عمل درآید و دانش ما در راه نیل به غایات حیات به کار افتد. این فلسفه است که باید برای مصالح زندگی استخدام شود و نه زندگی برای فلسفه.^۲

پراگماتیسم به انسان نوید می‌دهد که اگر پیشرفت، ترقی و زندگی ارزشمندتر را بخواهد، اگر حاضر باشد

۱. کتاب از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، نوشته الرنس کهن، ترجمه عبدالرحیم رشیدیان، انتشارات نی، ص ۵۱
۲. کتاب اومانیسیم، نوشته تونی دیویس، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، ص ۳۳۴

می‌کند تا جوانان این کشورها را نسبت به ارزش‌های ملی و دینی خود، بیگانه کند و با کشاندن آن‌ها به ورطه جنگ شناختی، زمینه‌های ایجاد آشوب‌های داخلی را در این کشورها فراهم نماید.

مکتب شهید سلیمانی الگوی قهرمان‌پروری در سینمای مقاومت

برای فهم دقیق‌تر پیرامون تحولی که مکتب شهید سلیمانی - که در واقع، همان مکتب ایرانی - اسلامی است - در مفهوم قهرمان به وجود آورده، لازم است تا ابتدا به ارائه مقدمه‌ای کوتاه از مفهوم «قهرمان» در عصر مدرن بپردازیم. انسان مدرن با توجه به ساختار اجتماعی و تکنولوژیکی که در آن زندگی می‌کند، می‌تواند به جای یک قهرمان، چندین قهرمان داشته باشد. در واقع، انسان مدرن دیگر با یک شخص و نصب‌العین قرار دادن او، نمی‌تواند رابطه برقرار کند. او با توجه به حجم عظیم اطلاعاتی که در عصر خود دریافت می‌کند، دیگر به قهرمانی که درباره هر موضوعی یاری‌اش کند، نیاز ندارد و بیشتر به دنبال قهرمان زودگذری می‌گردد که بتواند موضوعات موردعلاقه‌اش را تفسیر کند یا همچون روزگار پیشین در یک زمینه، خاص و عجیب باشد. در موارد زیادی هم دیده می‌شود که انسان مدرن به جای اسطوره‌سازی، تنها به برداشت مقطعی از قهرمان اکتفا می‌کند و این کار را تا زمان انجام می‌دهد که قهرمان جدیدی در حوزه‌ای دیگر ظهور کند. با نظر به این مقدمه، می‌توان گفت در مکتب شهید سلیمانی، این مفهوم که قهرمانان نه‌زاییده تلاش‌های فردی بلکه زاییده ارزش‌هایی هستند که از حقایق عرفانی و نه این جهانی، به وجود آمده‌اند. در واقع، مکتب شهید سلیمانی، ماهیت ذاتی مکتب را قهرمان می‌داند و نه اشخاص را. به بیانی دیگر، این اشخاص هستند که با به‌کارگیری ارزش‌های مکتب

(ایرانی - اسلامی)، خود را به انسان تراز معرفی شده در آن مکتب، شبیه کرده و این چنین قهرمان زمانه خود می‌شوند. مکتب شهید سلیمانی، نقطه اوج و ظهور یک قهرمان را نه در مبارزات فیزیکی و جسمی بلکه در رسیدن به شهادت می‌داند. درحالی‌که در مکاتب غربی بقا را شرط بر قهرمان شدن می‌دانند، در مکتب شهید سلیمانی رسیدن به مقام فنا فی‌الله شرط غایی اسطوره شدن است. در این مکتب، انجام فعالیت‌های تخیلی که عقل از درک و جسم از انجام آن عاجز است، از خصیصه‌های قهرمان شدن نیست، بلکه در این مکتب، انجام وظایف محول شده الهی آن‌هم به بهترین صورت ممکن، ویژگی بارز قهرمان است. مهم‌ترین ویژگی قهرمان در مکتب شهید سلیمانی، مبارزه با استکباری است که با مؤلفه‌هایی همچون سرمایه‌داری، مصرف‌گرایی، لذت‌گرایی منتج به پوچ‌گرایی و هویت‌زدایی شده، به دنبال ایجاد یک جامعه سکولاریتی‌محور است تا از این طریق، بتواند احاطه خود را بر جهان مادام‌العمر کند. به تصویر کشیدن قهرمانانی با چنین ویژگی‌هایی، به وجود آورنده نوعی خاص از سینما است که به آن، سینمای مقاومت می‌گویند؛ سینمایی که صورت‌بندی اولیه آن در سینمای دفاع مقدس شکل گرفت.

توصیه‌ای برای هنرمندان

لازم است که هنرمندان و فعالان رسانه‌ای با تولید محتواهای غنی، هنرمندانه و تأثیرگذار پیرامون سبک زندگی قهرمانان پرورش یافته در مکتب شهید سلیمانی (در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، ورزشی



سینما محلی است برای امر به مردم برای ساخت دنیایی بهتر.

با اتخاذ چنین رویکردی بود که آلمانی‌ها در سال ۱۹۲۳ (شکل‌گیری سینمای اکسپرسیونیسم) و آمریکایی‌ها در سال ۱۹۳۱، توانستند جامعه خود را از رکود اقتصادی شدید و بزرگ‌ترین تورم تاریخ خود نجات دهند. امید است که هنرمندان با درک این مفهوم و به‌کارگیری آن در ساخت محتواهای رسانه‌ای خود، موجب شکل‌گیری جامعه‌ای مقاوم و شکوفا برای نسل آینده باشند.

و هنری) و همچنین، توزیع اصولی و گسترده آن، در شناخت حداکثری این قهرمانان به قشر جوان کمک کنند. متأسفانه امروزه شاهد آن هستیم که اصحاب سینما و رسانه به جای تبیین سبک زندگی درست به مخاطبان خود، به دنبال سیاه‌نمایی از وضعیت کشور و نادیده گرفتن قهرمانان خود هستند تا از این راه، بتوانند در فستیوال‌های دول غربی، افتخاری کسب کنند! در نزد این افراد به اصطلاح هنرمند، این‌گونه جای افتاده که سینما و رسانه، محل نهی است و با سیاه‌نمایی، می‌توانند قدمی در اصلاح امور بردارند، اندیشه‌ای که وام گرفته از جنبش رئالیستی در سینمای جدید فرانسه است؛ اما تاریخ سینما نشان می‌دهد که این صنعت، محلی برای ساخت جامعه از نو است یا به تعبیری دیگر: